

اداره خانه

(ده افغانان کابل)

سردیر

سید محمد قاسم

همه امور تحریریه بنام

اداره فرستاده شود

اداره در انتشار و اصلاح مقالات

وارد مختار است

هر هفته یکبار نشر میشود

اگر راقیه درج نشود اعاده نمیشود

درین جریده از هرگونه علوم و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فوائد ملی بحث میشود

امان افغان

۷ ۳ ۳ ۶

از ابنای وطن هر که اهل دیده شد بدون خواهش جریده برایش فرستاده میشود

قیمت يك شماره يك عباسی

قیمت سالیانه

ازوزرا و اعیان دولت بقدر

معارف دوستی شان

برای مکاتب ملی و کتب خانهای ملی

و معاونین و وقایع نکاران (فخری)

رایگان

از عموم خریداران در داخله

(۱۲) روپیه کابلی در خارجه

نیم پوند انگلیسی باحصول پوسته

از طلاب و محصلین نصف قیمت

ششماه

داخله خارجه

(۸) روپیه (۷) شلنگ

تاریخ قمری (۲۵) شعبان (۱۳۴۴) هجری

(۴ شنبه)

تاریخ شمسی ۲۰ حوت ۱۳۰۴ هجری

قبایل مستقله سرحد

یا

(يك مسئله حیاتی برای افغانستان)

از مجموعه عسکریه کابل

(۲)

را برت سندیمان می گفت بیستم « سرحد مسدود » نتیجه خیالات مبالغه آمیز و مشاوره های متردد و تحت انتظام آوردن معاملات سرحد از يك فاصله بسیار دور بواسطه اشخاصیکه هیچ تجربه عملی سرحد را نداشتند می باشد ، نزدا و محقق شد که اقامه نظم و نسق به احیای موجبات بیقانونی وابسته ست ، و معرفی تدریجی « مدنیت » و تهیه وسایل معاش شریفانه که عبارت از ترقی منابع زروت مملکت ست و انکشاف نهائی آن ها که اساسات آن همین چند چیز ذیل است :

۱ - تعمیر سړک ها .

۲ ریل ها ،

۳ - شفاخانه ها و دوا خانه ها ،

۴ - آبیاری ها (نهر کشی) ،

۵ - توسعه جنگلات .

۶ - انکشاف معادن و تشویق تجارت .

چون باایلی سندیمان و نتایج آن بتفصیل مشغولیم ، باید يك نظر بوضعیت سیاسی که در ۱۸۹۲ حاکم بود نیز بیندازیم :

از آغاز امارت امیر عبدالرحمن خان در ۱۸۸۱ تا ۱۸۹۲ مناسبات ما و افغانستان کشیده شده میرفت ، در ۱۸۹۲ موجبات

زیادی برای مصادمه هردو مملکت واقع شد و سبب اصلی همین بود که حدود هردو مملکت معلوم نبود ، این عدم تعیین موجب تصادم ازان شد که در اقوام سرحدی امیر هم و حکومت هند هم منطقه نفوذ کشودن میخواستند حصه اصلی که بران منازعه بود قطعه بین کورم و گومل بود ، درحد کوتل پیوار ، و رأس وادی کرم و حد گل کچ ، بر گومل ما باافغانستان تماس داشتیم ولی هیچ خط فاصلی بین ما نبود اهالی این قطعه غیر (وزیرها) که بعضی از آنها متفق ما ، و بعضی متفق امیر بودند ، دیگرها عموماً کسی را نمیخواستند نه مارا و نه امیر را .

در ۱۸۹۲ مار تمیزد یوریند بکابل رفت و بیک نقطه اطمینان بجنفی باامیر متفق شد که از روی آن فوری به نشانکاری سرحد آغاز گردید . در ۱۸۹۴ سرحد و زیرستان نشانکاری شد .

قبل ازین مقاوله ، امیر افغانستان در ۱۸۸۴ بفکر توسعه نفوذ خود بر وزیرها و مسعود اقتاده بود ولی قبایل مذکور نماینده گان سرحدی او را کشیدند . حکومت هند ادعاهای او را بر وزیرستان جواب های صاف نداده بود ، لهدا عساکر امیر عبدالرحمن خان یکد فعه به (وانا) تصرف کردند ، ولی اقدامات قویه دیپلماتیک که از طرف لارڈ لندسون (که مشارایه پسان وایسرای شد) صادر گردید امیر را به عقب کشیدن عسکر از وانا مجبور ساخت .

درین آوان علاوه بر مناسبات ناگوار افغانستان و برطانیه خوف حمله روسیه نیز موجود بود . لهدا امرای نظامی متفق شدند که باید این حمله را درخک افغانی تلاقی کنند نه که بر سرحد هندوستان!

و برای این لازم بود که تمام خطوط مخبره ما در آنطرف سرحد باز شوند. در بین ۱۸۹۲ و ۱۸۹۴ وزیرهای وانا، وداورها مقیم توجی، عرایض و التماسهای مکرر نمودند که ما آنها را زیر اداره حکومت برطانوی بگیریم و مقصد اولین شان از تحت حمایت آمدن ما، خوف حملات مسعود بود. خود مسعود هاهم اگرچه بما راضی نبودند ولی به حکومت امیر ناراضی تر بودند. اگرچه آنها تهاونه های نظامی در مالک خود نمی خواستند، ولی مالک های ایشان ظاهر کردند که برای اداره عادات شریانه افراد قبایل شان لازم است که یک نوع کنترل موجود باشد، آنها برای حصول همین مقصد راضی بودند که یک سیستم جاری شود، مثل سیستمی که در هانوق در بلوچستان جاری بود، یعنی حفاظت راهها بواسطه ملازمین خود قوم مذکور.

در آخر ۱۸۹۰ پس از بحث زیادی فیصله شد که دو تهاونه باید قایم شود یکی در وانا و یکی در توجی تا هر دو راه را باز داشته باشد و هم خواهشات فوق الذکر داورها و وزیرهای وانا پوره شود. و هم حملات مسعودها که ملکشان بین همین دو خط واقع است تهدید شود.

به انصورت پالیسی « سرحد مسدود » شکن خفیی یافت. در ۱۸۹۸ « لارد جارج هیملتن » که پسان « وزیر هند » شد. یک پالیسی برای سرحد ایجاد کرد که تعریف مجمل آن اینست: ۱ - تا احتیاج قطعی و شدید برای حمایت سرحد هندوستان پیدا نشود، مسئولیت نوی گرفته نشود (یعنی تصرف در قبایل مستقله ممنوع باشد).

۲ - مداخلات غیر ضروریه با قبایل ترك کرده شوند. اختصار پالیسی مذکوره اینست: (توقف و قتیکه محیما اجازه بدهد و تجاوز صرف وقتی که احتیاج مجبور بسازد.)

در ماه مارچ ۱۸۹۸ لارد لسدون در تشریح و توضیح پالیسی سرحدی « در دارالامرا » گفت:

ماها بلکه سالها باید انتظار کشید تا رهنمای ها در سرحد کم شوند. شما میگوئید که متجاوز را « جرم » میکنیم، ولی پول جرم از حصه عزتمند و شریف قبیله گرفته میشود. و اگر جرم شما موثر نشد محاصره میکنید، یعنی یکحصه فعال و مشغول قبیله را از کار و بار می اندازید اگر باز هم این سزا تاثیر نکرد عملیات حربی آغاز میکنید، یعنی دهات مردم بیچاره و غریب خراب میشود؛ زنها و اطفال شان به کوه بالا میشوند و درخت های میوه شان قطع میگردد. بعد از آن عسکر مراجعت می کند و در عقب خود قنرت و غضب و عصیان برای خود میکارند. این

پالیسی نه محتشم ست و نه باشان یکحکومت بزرگ، یا انسانیت شایان و نه اقتصاد است! لارد کرزن که درین وقت وایسرای هند بود، پالیسی عقب کشیدن تمام نظام باقاعده را بنقاط عقب تر مظاهرت نمود و تهاونهای سرحد را به (ملیشیا) سپرد. مشارالیه بر سیستم « خدمت قومی » اعتماد نداشت.

سرهیوگ برانس کاتب امور خارجه (ناظر خارجه هند) با نظریات کرزن اختلاف کرد و پالیسی ذیل را توصیه نمود ۱ - چهارونی و یک مرکز برای افسران سیاسی مابست سر وزیرها یعنی بین وزیرها و سرحد افغانی.

۲ - خدمت قومی؛ که افسرهای ما آزادی کامل در توسیع نفوذ ما و در امداد فیصله های جرگه ها داشته باشد.

۳ - یک زنجیر کامل تهاونه ها بسین کوه های و زیری و سرحد افغانستان چنان ساخته شود که هیچ راهی برای حمله داوره باز نماند. و قبایل را منع کند از اینکه اسلحه حاصل نمایند در ۱۸۹۹ ملیشیا و زیرستان شمالی و جنوبی ساخته شد آنها بجای عسکر باقاعده در توجی و وانا اقامه شدند.

در ۱۹۰۱ خطه سرحد شمال مغربی هندوستان از پنجاب جدا و یک حاکم اعلی دران مقرر شد.

پالیسی که لارد جارج همالتن در ۱۸۹۸ احداث کرده بود تا ۱۹۱۹ قایم ماند. این پالیسی بنام « سرحد مسدود » مشهور و مخالف پالیسی « تجاوز » ست که رابرت سندیمین ایجاد کرده بود. قبل از ۱۸۹۸ هر دوی این پالیسی ها در موقع امتحان گذاشته شده بودند. چون پالیسی « سرحد مسدود » تاریخاً مقدم است مادرینجا اول آنرا زیر بحث وضع میکنم.

پالیسی (سرحد مسدود)

کسانی که این پالیسی را در مقابل پالیسی « تجاوز » پشتیبانی می کنند چه دلایل دارند بهتر است که برای تشریح دلایل مذکوره تجاوز لارد کرزن را که در ۱۸۹۹ در باب پالیسی نظامی گفته بود بیان کنیم:

اساس های که این پالیسی بران بنا شده بود حسب ذیل است:

۱ - درینصورت مفرزه های باقاعده در قاعه های پرمصرف قفل میشوند و از اساس (استاد) خود دور میمانند، این را دفع نمودن.

۲ - مفرزه های باقاعده را در تهاونه های دور دست به فوج قومی آنجا عوض نمودن.

۳ - در « سرحد محکوم » قوای باقاعده نگاه داشتن بصورتیکه برای امداد یا محاجات تهاونهای دور دست مذکور عنداللزوم

میا باشد بعض دلایل دیگر که در حق این پالیسی میگویند نیز ازین قرار است:

۱ - مدافعه هندوستان اشغال نظامی منطقه های کوهی سرحد شمالی مغربی را لازم نمیسازد.

۲ - موجودیت نظام باقاعده در مناطق قبایل مذکوره که استقلال خود را از همه چیز بیشتر عزیز و قیمت دارتر میداند مشکلات زیادی تولید می کند.

۳ - علاج داوره های که می اندازند بواسطه اشخاص ساکنین آنجا شده میتواند.

۴ - منطقه های آنطرف سرحد آقدر حاصل خیز نیستند که مصارف قوای ملکی یا نظامی را که برای اداره آنها لازم میشود ایفا کنند.

۵ - اخراجات پالیسی « سرحد مسدود » کمتر از اخراجات پالیسی « تجاوز » است، اخراجات پالیسی تجاوز هیچ نسبت به مالیات هند قبول نمیکند.

۶ - سرحد در بین ۱۸۹۸ تا ۱۹۱۹ نسبت بهمه اوقات خاموش تر بود.

۷ - خوف قدیم حمله روسی حالا وجود ندارد.

پالیسی (تجاوز)

حالا بطرف کسانی که حمایت پالیسی « پر مخ زاو » یعنی تجاوز را می کنند متوجه شویم، اینها از تمام دلایل طرفداران « سرحد مسدود » انکار می کنند و دلایل دیگر هم در حمایت پالیسی خود بیان می کنند. ما اول تردیدها و انکارهای آنها را ذکر میکنیم.

در تردید لارد کرزن که در باب پالیسی نظامی (چنانچه در فوق ذکر شده مترجم) گفته است، مخالفین میگویند، چنانچه سرولیم لاکهارت یکوقتی گفت - « که در وقت یکحرب تعرضی که بمقیاس بزرگی اجرا شود قبایل سرحد ممکن ست وضع موافق تا بگیرند، در انصورت شبهه نیست که سکیم مذکور (سکیم لارد کرزن) عساکر مارا در میدان محاصره تقویت می کند اگر آنها وضع مخالفانه بگیرند و تنها تهاونه های قومی با ما همراه باشند، درین صورت وضعیت نظامی ما بمقدر قوی میباشد که قوت عساکر قومی ما باشد ولی برای افواج میدان ما بمشکل امکان خواهد داشت که قوای امدادی خود را تخفیف نماید. و اگر وضعیت قبایل خاصمانه و عساکر قومی هم مخالف شوند درین صورت، لزوم عسکر باقاعده برای اداره سرحد زیادتیر خواهد بود تا جواب عسکر قومی را هم بگوید. . . . دلایل دیگری که حامیان مکتب فکری « تجاوز » بیان می کنند قرار ذیل است:

۱ - از نقطه نظر استراتژی خم های کوه های مذکور سرحد بهترین نقاط مدافعه هستند.

ب - یکدشمنی که در محروسات مابدون دیدن هیچ یک مخالفی پیش بیاید، ضربه مدهشی بمعنویات عسکر ما و به شان حکومت ما میخورد.

ج - دشمنی که بی مخالفت در قبایل سرحد در اید اگرچه قبایل مذکور دوست او دشمن ما شدن نخواهند، باز هم مجبور بانفاق و کمک آن دشمن ما هستند.

د - وضعیت رعایای برطانوی ساکنین منطقه های سرحدی نیز قابل توجه است چرا که آنها هم ادعای حمایت و حفاظت خود را همانطور دارند که هندستانیهادر هندوستان (۱)

۲ - علاوه برآنکه منطقه های مذکوره اداره و انتظام و انکشاف خواهد کرد مردم هم به مشغولیت های امن پروری عادت خواهند گرفت مثل بلوچستان

۳ - در وقت حکمرانی پالیسی « سرحد مسدود » داوره ها آقدر زیاد شدند که تحمل بان ها ناممکن بود و محاصره با عملیات حربی تا به متجاوزین باید میرسید. ولی از ۱۹۱۹ بعد تعداد داوره ها کمتر شده است و سالیانه کمتر شده خواهد رفت

۴ - هیچ پیمایش و استکشافات درست دران منطقه ها نشده است و قتیکه پیمایش شوند غالباً معادن زغال، مس و تیل پیدا شود، که اگر بکار انداخته شوند تمام مصارف اداره تصرف را امکان دارد پوره کنند

۵ - در عملیات حربی که بین ۱۸۹۰ و ۱۹۲۰ در شمال گومل اجرا شدند بین ۲۵ تا ۳۰ کروور رویه صرف شد، حالآنکه در همانقدر زمان در بلوچستان و ژوب صرف ۲ لک رویه به همین عملیات مثل عملیات سرحد خرج شده است

۶ - در ۱۸۹۸ تمام سرحد شعله ور بود که با عملیات نظامی خاموش شد، اگر چه این یک کمی بر قبایل اثر کرده بود ولی باز در ۱۹۰۰ و ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ و بعد از ۱۹۱۷ عملیات های دیگر بر علیه مسعود ها برده شده بود در ۱۹۰۸ بر علیه مهمند ها و زکا خیلها نیز عملیات برده شده بود. در آشنای این زمان مناطق سرحدی متصلاً غارت شده بود، در آشنای جنگ بزرگ، لازم بود که مسعود ها را سزا داده شود ولی هیچ عسکری موجود نداشتیم. آرامی باقی سرحد درینوقت به برکت وضعیت دوستانه امیر افغانستان بود (۲)

(۱) وضعیت هندوستان یا سرحد حالا مستور نیست که ما این دلیل را باور کنیم، آنها غلامی را از هر چیز بدتر میدانند و شکت حکومت هند در قونسلها دیگر جایی آن نگذاشته که آنها را دنیا اعتنا کند (۲) خوبست که قابل نفوذ افغانی بر افغانان سرحد میباشد ولی نمیدانم که احتمال دوستانه آن نفوذ چه فائده با افغانستان دارد ؟

٧ - خوف حمله روسیه البته بقدری که در سابق شدید بود حالانست ولی ممکن است در یک زمان آینده ، بالشویکها بتوسیع نفوذ خود در طرف جنوب متوجه شوند . یک مسئله دیگر که همیشه باید در نظر گرفت جنگ با افغانستان یا قبایل است حالا دلایل اساسی این پارتی را بشنویم :

١ - حکومت برطانیه بموجب معاهده دیورند خود را مسئول رفاه (١) و کنترل قبایلی که اینطرف خط سرحد هند و افغانستان است ساخته است . این مسئولیت فقط وقتی پوره می شود که تا محط دیورند همه ملک را محکوم بسازیم .
٢ - خطوط مخابرات مابین در اتنای جنگ از شرارت قبایل آزاد باشد .

٣ - نقاط موجوده جهانوی ها در وادی سند ، برای دفع امراض و تخفیف ضایعات و حفظ صحت آقدر مساعد نیست که کوه های سرحد .

در تفصیل دلیل دومین گفته شده است که رابر ١٨٠٠٠ عسکر در کابل داشت ولی ٧٥٠٠٠ برای حفظ مخابرات خودبهند مقرر کرده بود .

بناء علی هذا ، در اهمیت کنترل ما بر سرحد از اعظام و اغراق کار گرفته نشده است .

(پالیسی که بعد از ١٩١٩)

تعقیب شده است

بعد از آنکه هر دو پالیسی نزاع انگیز را حتی الامکان ملخص کرده ، دلیلی چند بر علیه ودرله این وآن و نتیجه هر دوی آن تا ١٩١٩ که جنگ سوم با افغانستان واقع شد گفتیم حالا وقوعات بعد از آن را ذکر میکنیم .

وقتی که عساکر افغانی سرحد مارا در تور خم عبور کردند این مرادف اعلان جنگ بود . از نقطه نظر قضیه سرحد نتایج این حرکت افغانی چه بود ؟ ملیشای دره خیر و وزیرستان شمالی و جنوبی مقاومت قیرعام جهاد را کرده نتوانستند . و نتیجه همان شد که سرولیم لاکهارت در ١٨٩٩ پیش کوفی کرده بود : (احتیاج به عسکر بقاعده برای اداره سرحد زیادتر خواهد بود تا جواب عسکر قومی را نیز بگوید .)

وزیر و مسعود تنها قبایلی بودند که زحمت جدی بناداند ، و غیبی باختام حرب عمومی اقدامات مجازاتی کرده شد بعد از یک محاربه سنگین عساکر ما در ملک مسعود پیشرفت کردند

(١) کدام رفاه ؟ همان رفاهی که پس از تجربه عمرها هندوستان ازین سنگت آمده است ... شرط قبول خط دیورند ، از طرف افغانستان ازادی منطقه مستقله بوده است ، هیچ مسئولیتی برطانیه نسبت بان ندارد

و هانجا برای مطیع ساختن قبیله مذکور ماندند . حکومت هندوستان باز یک دفعه بهمان مسئله قدیمه مقابل شده بود که آیا با قبایل بشرائط نرم صلح کند ، که اگر قبول نشد عملیات حربی دیگر خواهد کرد و از ملک خواهد برآمد . با مملکت را تا محط دیورند اشغال خواهد کرد و محکوم خواهد ساخت ! علاوه بر مسعود ها باوزیری های توجی و وانا نیز فیصله کردن داشتیم . وزیرهای توجی فوراً بشرائط ما توافق کردند و لهندا ما باید تاوانا میرقیم . در همین وقت عملیات ما بر علیه مسعود های کلاه شخ ترقی داشت . در مارچ ١٩٢٠ حکومت هند ضرورت اشغال دائمی مرکز مسعود های نزدیک ما کین را قبول کرد که مبنی بر یک سرک نو بود که توجی و وزیرستان جنوبی را با هم مربوط بسازد . این پالیسی را مستر دینس بری . کاتب امور خارجه (ناظر امور خارجه) هند نقشه ودر لیجلیتو اسمعیل به ٥ مارچ مدافعه نمود .

مستر بری در نطق خود گفت که اشغال وزیرستان که از ١٨٩٤ جاری بود یعنی اشغال توجی و وانا . اصل شریرهای وزیرستان را تماس نکرده بود . این شریرها وزیرها نبودند که این اشغال آنها را مستقیماً متأثر ساخته است ، بلکه مسعود ها بودند که در نقطه ستراجیک (مستحکم) اقامت داشتند بین آنها و افغانستان وزیرها و بین آنها و مابنای ها بودند ، قوت آنها و سبب اصلی شهرت آنها بدلاوری در دیگر افغانها همین نارسائی با آنها بود . وقتی که عساکر ما پس از جنگی که تاریخ سرحد از آن سخت تر بیاد ندارد . ملک مسعود را گرفت . فسر آن افتادیم که تمام ملک مذکور را زیر اقتدار عسکری بیاریم اگر چه عسکر میتوانست ولی معارف آن را ملک آن ها موجود نمیتوانست هر چند حکومت اراده کرده بود که ملک مسعود ها را زیر کنترل نظامی بیارد ولی اشغال مسعود مذکور سبب اختیار کردن این پالیسی نشد بلکه بالعکس مطلب از گرفتن آن یکی این بود که سکوت و خاصه دارها دوباره قلم شوند و دیگر هم زیر اقتدار آوردن مملکت مسعود بود از دوتانه که اگر چه داخل ملک مذکور نیست ولی بر دو کنار آن واقع و بایک سرک باهمدیگر مربوطند بطرف جنوب جندوله نقطه عسکری مذکور است که از سالها تحت اشغال است ، و در شمال میدان رزمک است که بالئاس (١) جدید وزیرهای آنجا اشغال نموده ایم . بین توجی و جندوله از راه رزمک یک راه میکانیکی نیز باید تکمیل شود . حمایت این راه هم بخود مسعود ها گذاشته میشود که بذریعه خاصه دار های فخرست شده که

(١) الئاس چه حروری است . عساکر (٥) از بی داد خودخواهی درین مملکت بیچاره دادند . چنانچه در همین مقاله خودش قابل است ، چون برپوش را قتل عام کردند و آخر هم میگویند بالئاس آنها از وزیرستان رفیق

از طرف افواج نامنتظم . سرور و روغه ، کوه تگی ، امداد خواهند شد اجرا میشود . مسعود خودش خوب « سترانجیست » است و ذکی ! او خود حس خواهد کرد که بین دو قوت گیر مانده است که هر دو قوتی می توانند او را تضییق کنند . امرک باین مسئله یک از جدی برو خواهد کرد ؛ و در آینده نارسائیا باو که موجب قوت او (مسعود) بوده است ازو گرفته خواهد شد و اگر باز اسباب زحمت شد ، تصرف رزمک که پیش رو وولای مدافعات طبیعی او کاین است و یک مرکز مهم تجاوز شده میتواند ، تمام مشکلات را حل خواهد کرد .

پالیسی هذا صرف برای این نقشه نشده بود که برای ممانعت مسعود ، یک خوف باشد . یا ضمانت واطمینان بدهد تا عملیات حربی زیاد بوقوع نیاید . یا مصارف بیقاعده واقع نشوند این پالیسی مطومدار مخالف پالیسی « سرحد مسدود » بود و مقصد اصلی احیای عسکر قومی و خاصه دار بود که باسلحه و ذخایر حربی خود مملکت را حفظ و ضبط و ربط کند همین پالیسی سررا برت سند بیان بود و شاید یک عامل فعال و مقتدر نشتر مدنیت ، و یک راهنمای قابل بطرف قانون و انتظام ، و وسیله کنترل قبایل حتی الامکان بذریعه حکومت محلی ، و زنده داشتن روح مسئولیتی که اساس مناسبت ما با مردم ما و رای سرحد بود . از لیبی ها (عسکر قومی) انتظار اطاعت و فعالیت نامکن میبود اگر چیزی فوج خارجی نیز در یک سلسله و فاصله معقولی موجود نمیبود . شکلی که از همه زیاد برای قوت بیرونی اقتصادی تر بود همین شکلی « غیر منتظم » ها بود .

اما از « غیر منتظم » ها هم مطمئناً در سرحد کار گرفته نمیشد اگر آنها هم در یک فاصله موثره از امداد نظامی واقع نمیبودند .

همچنان ضرورت سرک ها که نقلیات ماشینی را بعضی اوقات در ارتباط نهانه های عساکر غیر منتظم در نقطه ما و رای سرحد ، با نهانه های نظامی در نقاط پستر کفایت کند . این سرکها نم البدل اشغال عسکری و هم بدل بسیار ارزان تر بودند . اینها هم مدنیت میگسترانیدند و انتظام در مناطق ماورائی سرحد را پذیرائی کردند . در پالیسی مذکور این هم شامل بود که یک سرک صد میله همراهِ سرحد موجود و یک خط مخابراتی نیز بیلوی آن امتداد یافته باشد تا مدافعه فوری اهالی بیره اسماعیل خان ممکن باشد .

لهندا پالیسی حکومت هند در وزیرستان کنترل وزیرستان بوسیله سیستم سرک سازی بود که قریب ١٩٠ میل آن در خود وزیرستان و ١٠٠ میل آن با سرحدات دیره جات تمدید نشود . و اقامت ٢٦٠٠٠ عساکر و ... ره فوج غیر منتظم در آنجا . و از ١٨٩٥ تا حال گلهی با فوج منتظم و گلهی غیر منتظم

حفظ شده بود ولی بعد ازین خاصه دار در آنجا خواهد بود ، لکن سرور کی مثل سابق با فوج غیر منتظم حفظ خواهد شد . این پالیسی واقعا تجاوزی و ترقی پرور است . و یک قدم فراخ « بریح زاو » بطرف راه دراز و زحمت آور « امن » که نتیجه متمدن ساختن (١) قبایل دیور دست و پسانده (یعنی از ترقی پسانده) و لهندا متعرض و خون خوار ساکنین سرحد است برداشته است .

سالی که این بیانیه فوق اعلان شده بود گذشته است و در اتنای آن سال عساکر منتظم در « رزمک » و نیز برخط مخابره تا توجی اقامه شده بود که حالا به « جندوله » عقب کشیده و بجای آن خاصه دارها و سکوت قلم گرفته است .

سرک مدور نقلیات ماشینی از توجی تا جندوله از راه رزمک ساخته شده است و از جندوله تا سرور یکی سرک مذکور زیر کار است همچنان سرک مخابره داخلی از « دره بند » تا « غرنی خیل »

در باب آنکه ازین هر دو پالیسی کدام یکی صحیح است هیچ نتیجه برای حل قضیه ذکر نکرده ایم (٢) زیرا که هر پالیسی که حکومت هندوستان امر کند همه خدام باید همان را تعقیب کنند .

از بیانات قبل ظاهر شد که پالیسی تنها برای وزیرستان وضع شده است . دلیل آن اینست که در حالت حاضر قضیه همین حصه سرحد زیادتر حل طلب بوده است و نیز از وجود عساکر در حصه مذکور استفاده تا پالیسی جدید وضع شده است . این هم بی محمل نخواهد بود اگر ظاهر کنیم که بعضی محررین بوجود یک پالیسی دیگری - که بنام « پالیسی ارکان حرب عمومی » مذکور است ایما می کنند حالانکه این بیان صحیح نیست ، بر سر حد مثل در دیگر نقطه ها « سیاسیات »

(١) اساس بهانه تصرف « متمدن ساختن » است ولی کسی نیست از آنها بپرسد که کدام تمدن همین تمدنی که شما هندستان دادید ؟ همین ترقی و تمدن شما در همین بود که یک « فلام فبیده » تهیه کنید . خصل ترقی و تمدن شما در همین بود که یک « فلام فبیده » تهیه کنید . منابع ثروت آنرا ببلعید ، نتیجه تعلیم شما عبارت یکی از اهالی خود آن سرزمین بدبخت « تأیید رایت » ساختن هندها بود شما هند عزت نفس تعلیم دادید ؟ بی بلکه هر چه داشتند بیچاره ها در اسارت شما با خند ! لالاشا افغان سرحد را هم میخواهد عزت نفس و غرور ملی و شجاعت فطری و عبت با آزادی خود را بیاورد ، مطلب سرب از لفظ تمدن همین است ، آنچه چیزها را بیاورد چرا که عساکر شما در سند ه جهانوی های محی ندارد ! ...
(٢) درین فقره و یک فقره دیگر در اول مقاله نگارنده چنان ظاهر میکند که طرفدار هیچ پالیسی نیست ، ولی برکسیکه میتواند بین السطور را بخواند پوشیده نمیبند که او خود میخواهد قدری از « پالیسی تجاوز » بکند ، چنانچه روی های طرفداران پالیسی مذکور را پالیسی « سرحد مسدود » نام میکنند ولی روی های طرفداران پالیسی سرحد مسدود را بر « پالیسی تجاوز » نام میکنند . و در اتنای ذکر دلایل پالیسی تجاوز ازین ها تصریف متضاد میکند و بدینصورت گویا میخواهد بفرارین از یکسو متعذر آتش کند تا اصابت نموده باشد ولی آنکه آنها اطلاع داشته باشند مغرور همین پالیسی کردند !

يك حصه كار هيت ارگان حربه عموميه است . چراكه در ساختن پروژه هاي حرب ، حالت سياسي را بايد در نظر داشت و محض همين سبب نميتوان گفت كه ارگان حربه عموميه مداخله در سياسيات كرده است يا « بالسي » رسمي دارد . وظيفه ارگان حرب است كه (اگر حكومت ببرد) از نقطه نظر حربي و نظامي راي در باب يك بالسي بدهد و بس . (۱)

نطق اعليحضرت غازي

در نتيجه سفر خيريت اثر (۳۵) روزه شان

بانسرف الامصار قندهار در قصر دلکشای کابل

(۱)

ذات جبهانباني به يشگاه يك جمع زرکي که از وزراء و معينها و مدبرها و سرکاتبها و مامورين ملکی و نظامی و معززين و اکابر و اهالی شهر کابل تشکیل یافته بود و به ساعت يك روز پنجشنبه ، قوس حسب اطلاعاتهای شانماني صاحب حضوري در حصه تختاني قصر دلکشاه تماماً کسب اجتماع نموده چشم انتظار خود را بديدار فرحت بار شهر يار بلند اقتدار شان دوخته بودند نطق آنرا ايراد فرمودند .

احوال پرسی

الحمد لله که همه شما را بصحت و عافيت ملاقات ميکنم و از خدای خود همیشه آرزو و نياز دارم که بعافيت و سلامت باشيد مهرباني کرده بنشينيد ! (در اینجا عموم حضار که مقارن ورود مسعود شاهانه بيا ايستاده مودبانه سرآيا چشم و گوش بوده قيام داشتند بتابع امر شاهانه بمقامات شان نشستند - باز ذات خسروانه بر نطق خویش حسبذیل دوام ورزیدند)

از قدهار اگرچه يك هفته ميشود که آمدهام چون ناخوش بودم تا حال نتوانستم که شمارا ميديدم معافم کنيد ميخواهم که يکقدری از معلومات اين سفر چند روزه قدهار خود واز کار هاييکه در آنجا اجرا شده است بشما معلومات بدهم ، بلکه از اين گفتار من براي شما نصيحت و براي اشخاصيکه در اطراف افغانستان مي باشند يك درس عبرت داده شود .

کتاب تقيش قندهار

چون في الحال ممکن نیست که تمام آن اجراآت و اصلاحاتيکه در جزئيات و کليات امور حکومتي قندهار بوقوع آمده است ، مفصلاً براي شما گفته شود زيرا که تفصيل آن کم از کم سه چهار

(۱) ما هم من يقيم في اکثر افراد انگليزي که وظيفه سياسي در سرحد دارند نظامي هستند پس خوب ممکن است که ارگان حربه عموميه بالسي « پرمخ زانو » را ایجاد نموده باشد و اگر چنين هست بايست از نتيجه صاف معلوم ميشود که بالسي نظامي است نه سياسي و لهذا کابينه کنسرو و تير برطاني بايد اين حرکات حکومت هند را با نگاه دقيق تري به چند

خوش بتواند که بران رفتار کند ، البته بکمتر از (۱۳) ساعت بز انسان از کابل بقندهار رفته ميتواند

بلي اگر همين سرکي که موجود است نمی بود گاهی رفتن بقندهار ، واز قوم بفعال آوردن اين اصلاحاتم در انجا درين نزديکيها ممکن نبود زيرا قطع مسافه درميان قندهار و کابل يك ماه رفتن و يك ماه آمدن و يك ماه اقامت در انجا بكار داشت و من سه ماه نميتوانستم که از کار هاي مرکز عليحده ميشدم ، پس نسبت همه امور براي يك حکومت بودن سرک و سيلفون و تلگراف و ديگر اشياء که تمام افراد يك ملت و يك قوم و سائر نقاط و حصص يك مملکت را بصورت حقيقي با هم وصل و ربط ميدهد ضرور است ، زيرا که همين و سايل اصلاحات صحيحه مرکز باطراف و حالات درست هر گوشه و کنار و ولايات بمرکز اخذ و تبادل می شود .

موجب طوالت سفر قندهار

اگر چه روز و ادع ايام اقامت خود را قندهار گفته بودم که کمتر از (۱۵) و اضافه تر از (۲۰) روز نخواهد بود ، ولی پس از آنکه وارد قندهار شدم و بر کار هاي آن يك نظر سرسری افنگندم دیدم که دران موعده ممکن نیست که اصلاحات لازمه بعمل آيد ، چنانچه بعد از بازترده روز گویا بکار هاي مطلوبه خود آغاز کردم زيرا که از يك طرف معلومات خودم تکميل و از جانب ديگر لايحه هاي تقيشه مفتشين يکي بعد ديگري به خودم آورده ميشد اگر فقط ميخواستم که کار هاي آنجا را سرسری دیده اجراآت درستی در آنجا نموده بوعده مقرر خود واپس بيايم ميدانيد که نه تنها کار هاي آنجا از يد ، بدتر ميشد بلکه اين گذشت و عدم بازخواست من از قدهار موجب چشم سفیدی ديگر گوشه و کنار افغانستان نیز میگشت ، لهذا از اقامت ايام موعوده خود صرف نظر کرده تنها تمام کار هاي آنجا را موعده حرکت خود از قدهار قرار دادم و از اين يك ماه و چند روز تا که مقدور ما بود شب و روز حتى روزهاي جمعه نیز کار کردم تا که درين قدر مدت کار هاي آنجا را تمام کرده توانستم .

کيفيت راه قندهار و مفاد سرک وغيره

روزيکه از ينجنا روانه شدم ساعت (۵) عصر بقلات رسيدم شيد رانجا ماندم فرداي آن ساعت (۲) وارد قندهار شديم - مسافه درميان کابل و قندهار (۲۲۴) ميل است اگر موتور به رفتار وسطی خود اين راه را قطع کند همانکه در طرف (۱۳) ساعت و (۲۱) دقيقه بقندهار ميرسد و سوار ي موتور اگر کسی نخواهد همروزه بقندهار رفته ميتواند

ميدانيد که سبب اين نزديکي کابل و قندهار وجود همين سرک موجوده است . اگر سرک خوب باشد و موتور حسب دلخواه

بخلاف توقع سرک از کابل تا ارغنده خراب واز انجا تا به آخرين نقطه حکومت غزني باندازه خوب بود که بهترين سرکهاي افغانستان گفته ميشود حتى کسانیکه موتور خود را بسرعت درين سرک حرکت ميدهند في ساعت چهل الي چهل و پنج ميل رفتار کرده ميتوانند از آخرين منطقه حکومت غزني الي منزل سراسر سرک باندازه وسط بود - و از انجا الي قدهار خراب بلکه هر قدری که بقندهار نزد يك شده ميرسيم همان اندازه سرک هم مانند ارغنده و کابل خراب شده ميرفت .

خرابي که در سرک غزني دیده شد بعضی پل هاست که براي آبادي آن پسه بکار است و در بودجه ولايات کابل منظوري آنرا نگرفتهاند - بايد وجه آنرا مجدداً تکليف کنند - نقصانيکه در سرک مربوطه ولايت قدهار بملاحظه رسيد اکثر به از غفلت حکام و همين نداشتن بودجه مکفي است براي ترميمات آن - زيرا که اينگار و اينگار موقوف است ، و پسه منظوري ندارد حکام هم اين مسئله را بمرکز ياد آوري نکردهاند - علاوه آنکه اکثر حصص سرک قدهار بکنار دريای ترنگ واقع است که طبعاً رود خانها و شيه ها و نشيب و فراز و جبه زارهاي زيادي دران موجود است و نگراني و مراقبت بسياري بکار دارد .

اثر ورود امير معظم غازي بقندهار

روزيکه بقندهار داخل شدم بسيار نغري براي استقبال من آمده بودند اگر چه در تعداد نغري اين روز بسيار مردم مبالغه ميکنند ليکن خودم همچون پشتر جمعيت ها را دیده ام و می توانم که بفکر و خيال خود تخمين درست امثال اين ازدحامات و انبوهي خلایق را بکنم گفته ميتوانم که تعداد جمعيت آنروزه درميان ۲۰ الي ۳۰ هزار نفوس بوده است .

وقتيکه اين نغري مرا ديدند باندازه محبت و گر محبوشي فوق العاده خود را بمن نشان دادند که مرا خيلي متأثر ساختند . ميدانيد که من با مثال اين پذيرائي ها و رسميات چندان با بندي ندارم و نه بمدح کسی خوشحال و نه به قبح کسی احمق ميدهم فقط عشق ترقيات و تعالی ملت محبوبم را بدل می پرورام . بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم

مگر درين روز آن جوش و خروش و صداهاي بساخته و حرکات محبت کا راه اهالی قندهار که از چشم و رنگ و رخساره بساخته هر واحد شان عليحده عليحده پديدار و آوازه هاي دعا گوني و شادمانی آنها بهر گوشه و کنار نمودار بود مرا از نطقی که در پروگرام بموضوع رفتن در قدهار وعده شده بود با وجودیکه چند دفعه ايستاده شدم ، باز داشت و بمن هيچک فرصت و موفقي ندادند که در ابتداه بجواب سلام و خوش آمديد و ديگر حرکات اخلاص کيشانه آنها تا يك جانی ميرداختم اما در آخر دست بوسی و گلپاشي و صداها و نداهاي عقيدت کيشي شان باندازه کسب شدت کرد که من فقط به نگاه و نسيم دست بالا کردنها بجواب آنها اکتفا ميکردم .

خلص اینکه بين همين هجوم و ازدحام همين وضعت از حدود منزل باغ الي زيارت خرقة شريفه که پيش از دو ميل نخواهد بود در ظرف دو ساعت رسيدم بعد از تشريف زيارت خرقة مبارکه که يك شرافت مخصوصی بافغانستان خصوصاً بقندهار بخشیده است مشرف گشته پس از ان به ارگ داخل شدم در آنجا عموم و کلا و ما مورين چون دانسته بودند ساکتانه حضور بهم داشتند من هم موقع يافته بمحضار در خصوص آمدن خود بقدهار و تقيش کارهاي آنجا بياناتی نمودم .

پروگرام تقيش ، تشکر از قانون

روز اول به اينصورت گذشت فرداي آن چند ساعت لوايح تقيشيه مفتشين ادارات آنجا را با پروگرامهاي مخصوصه آن بحضور هيئت مفتشين ترتيب داده لانحه و پروگرام هر شعبه را به مفتشين آن سپرده امر دادم که بکارهاي خود آغاز کنند .

خودم قرار دادم که در پروگرام سفر قدهار سه روز اول براي کارهاي نايبالحکومگی معين شده بود پس از ان کار نايبالحکومه را خواستم ، اگر چه نبايد نايبالحکومه را سا کارهاي خود را بمن مياورد اما چون مقصد از پذيرفت کار بود بدو اجازه دادم که اگر کاری داشته باشد بياورد تا بصورت فوري عوض انتظار يك ما هيکه امورات سر رشته طلب خود را بکابل روانه کند از آنجا جواب بگيرد در ينجنا جوابات و هدايات لازمه برايش گفته

میشود . اما نایب الحکومه این چنین يك مسئله را که بمن تعلق میداشت نیاورد .
و این چنین يك کاری را پیدا کرده نتوانست . چرا که قوانین موضوعه مملکت ما مکمل و جامع بود درین مورد همچنانکه من از قانون اظهار مسرت و تشکر میکنم از نایب الحکومه که بجای شکایت دارم که هیچ يك نظریه و تنقید و افکار خویش را نسبت بقوانین و آرزو و تمنای خودش را نسبت به ترقیات و آبادی قندهار و دیگر مسائل لازمه بمن تقدیم نکرد زیرا اگر کدام فکر و تکلیفی را برای خیر ملت و بهبود مملکت پیش میکرد بروی ازین مسئله الزامی عائد نبود . فقط همین قدر میشد که مرکز آنرا بنا بر بعضی ملاحظات بزودی قبول نمیکرد .

فقرات سر رشته طلب نایب الحکومه

فقط کاریکه نایب الحکومه بمن آورد دو فقره بود (۱) اینکه برای اقامه امنیت و انضباط اجازه قتل اشخاص مشهور فساد پیشه برای نایب الحکومه داده شود (۲) برای ترغیب و تشویق هندوهای نو مسلم چیزی مبلغ قسم انعام از من خواسته بود که امسال داده شود و در سالهای آینده در بودجه منظوری نموده شود . معلوم است لایحه که درین خصوص قبلاً نشر کرده شده و دران برین امر تصریح شده که مسلمانان بزور پول و پسه نیست بلکه هر کسکه عقائد پاک و اعمال بی آلائش اسلام را دید و او امر صاف و هدایات آن برویش یرتو افگند . میتواند که خوش برضا و رغبت خود مسلمان شود . در امتثال این مسائل برای انعام و اکرام حاجت نیست و مداخله حکام دران لزومی ندارد ! قبل ازین چند فقرات دیگری را نیز بمن آورده بود که تمام آن در ظرف چند دقیقه تمام می شد بلکه حاجت با آوردن هم نداشت . زیرا که هر کدام آن تحت تقشیر می آمد و جوابات آنها در همانجا گفته می شد .

فعالیت هیئت خفیه قندهار

روز اول و دوم چنانچه گفته شد بسر رسید - دوسه روز ما بعد آن متادیه در خواندن اوراق مخصوص و ضبط احوالات خفیه مشاغات داشتیم معلوماً تیرا که هیئت خفیه درین چند روز بمن می داد نهایت صحیح و درست و پاک و بی آلائش می بود و باندازه از جزئیات و کلیات واجراآت مرکزی آنجا بمن معلومات دادند متلیکه ده سال خودم در قندهار سکونت کرده بانم ازین اشخاصکه نامهای آنها را نمیگیم بسیار تشکر میکنم !

تفتیش مدیریت طحیه

بعد از ترتیب پروگرام مفتشین و شروع نمودن آنها بکارها خیال کردم که نسبت بهمه اولتر برایم اوراق تفتیشیه خارجه .

بروم راه را یافته نخواهم توانست امر کردم که دژارگ بمبارتیکه بدولت سرا مشهور است نقل داده شود .
در ضمن این تفتیش به مفتشین هدایت داده بودم که حکم نامهای مرکز را که بهر شعبه نوشته باشند نیز به تحت ملاحظه و دقت بگیرند و اگر اعتراض و تنقیدی در امر نامهای مرکزی مشاهده کردند آن را نیز بحضورم بیاورند - در میان مکاتب مدیریت مستقله طحیه يك مکتوبی دستیاب شد که دران مدیریت شفاخانه یک نفر نخواستار را برای شفاخانه بمركز تکلیف کرده بود ، در حاشیه همان خط بصورت یاد داشت بدستخط خودمدر مستقله طحیه تحریر شده بود که کار نخواستاری عمومی به نخواستار اغذیه سپرده شود ، حالانکه نخواستار اغذیه هم در بودجه برای قندهار منظور نشده و هیچ کسی بدین اسم در آنجا وجود نداشت نظر به اینکه در تحریر جواب دقت بکار برده نشده و حکم رسمی بصورت یاد داشت بحاشیه همان مکتوب وارده تحریر شده . مدیر مستقله طحیه را بقطع معاش سه روزه اش امر دادم زبده برین بصورت عمومی کار طحیه قندهار که هنوز از افتتاح آن چندان مدت نگذشته است و همه کار های آن در حالت ابتدائی است بسیار خوب بود بعضی هدایات و تعدیلات که لازم بود برای نان داده شد و اغلاط جزوی او شان نیز تصحیح گردید .
دیگر سند داکتری و طبی در قندهار تقریباً قشقه پنداشته برسد هر کسکه قشقه می داشت و چند بوتل را در دکان خود جمع میکرد مردم باطراف او جمع گشته از او دوامیخواستند و آنهم بدون تشخیص مرض و مراعات حال مریض چیزی به او داده علاوه برینکه او را دچار زحمت میکرد پول زیادی از او می ستانید چنانچه بدو کانهای همین طبیب های اسمی مردوانی را که تمام مطالبه کتب بحساب می گویند فقط همین دوا نیست دیگر هر چه بکار باشند موجود است . امر دادم که آئند هیچ داکتر و طبیب بدون نهادنامه بدواوی اهالی اقدام نکنند والا مجازات خواهد شد ! علاوه برین يك چیز بسیار بد و خرابی که در قندهار دیده شد همانکه هر شخص بزودت زنها نشسته بروی و یا گردن و پشت و پای و سینه و دست خود شاخک می چسباند و همین يك شاخک و یک یاکی از صبح تا شام بالای چندین نفر استعمال میشد و امراض ساری و متعددی یکی را بوجود دیگری همین واسطه می بردند اهالی آنجا را بمضرت این عمل شان يك زبان شیرین تراکت دانانند و امر دادم که آتیا احدی بدون از تصویب داکتر بکشیدن خون خود اقدام نکند !

تفتیش ماموریت خارجه

پس از طحیه لایحه تفتیش خارجه برابم رسید ، جای ماموریت خارجه هم موزون نبود جای آن را بیک موضع دیگر نقل دادم .

ترتیب اوراق او نیز تا یکدرجه درست دیده نشد و از وزارت خارجه هم مکتوبی که خلاف قانون باشد بملاحظه نرسید باقی اجراآت آنرا میدانید که سری است نه درین مجلس معلومات دیگری برای تان درین مورد داده میشود و نه در کتابیکه طبع شدنی است ازین مسئله چیزی نوشته خواهد شد ، فقط هر چیزیکه باشد درین موضوع بوزارت خارجه اطلاع داده میشود .

تفتیش مدیریت معارف

بعد از خارجه کار معارف شروع شد ، مواد تفتیشیه معارف قندهار برای تان خوانده می شود تا بدانید که تفتیش آن بچه طور بوده است (درینجا باز سرمنشی صاحب مواد تفتیشیه معارف را با واز باند به حضار شنواید

بعد از آنکه لایحه تفتیشیه معارف بمن رسید خودم بالذات در مکاتب قندهار رفتم و از هر صنف و هر جماعه طحیه آن رقم رقم امتحان گرفتم و سوالات متعددی از هر طالب العلمی که نسبت بدیگران کند ذهن و غی بنظر می آمد . میگردم لکن جوابات بسیار خوب و درست از آنها می شنیدم !

فقط چیزیکه سبب تکلیف طحیه قندهار گفته میشود همانا مخالفت زبان است که اول طحیه چون تمام کتب درسی آنها فارسی تالیف و ترتیب شده است بزبان فارسی تعلیم میگیرند و باز ترجمه آن را بزبان افغانی می آموزند ، باین مشکلاتهم ماشاءالله طحیه قندهاری به بسیار خوبی نه تنها درسهای فارسی خود را امتحان دادند ، بلکه ترجمه و حاصل مطالب آنرا بزبان افغانی نیز به بسیار درستی و خوبی بمن شنوایدند . علاوه آن چون بعضی پارچه های اخبار را که در جیب داشتم به آنها دادم و هر واحد آنها قرار نوبت مانند طوطی هم عبارت اخبار را می خوانندند و هم ترجمه آن را چنانچه شاید مثل بابل بیان می کردند

هر چندی من می خواستم که در ربط عبارت و ترجمه و حاصل مطلب بان ، يك كسك و معاونتی بکنم لکن آنها هیچ يك نوع احتیاج خودها را بمساعدت و همراهی من نشان نداده به بسیار تیزی از قوه تعلیمه خویش کار گرفته عبارت و ترجمه و حاصل مطلب آنرا يك طرز دلنشینی بیان می کردند .

باید وزارت معارف در موضوع این مسئله مخالفت زبان و مشکلاتی را که از ان برای طحیه نوجوان عائد است در مجلس خویش فکر کند و يك صورت خوبی را درین مورد بسنجد تا در آتیه درسهای طحیه که زبان شان افغانی است نیز بزبان افغانی داده شود ، و کتب لازمه آن نیز تا يك درجه افغانی باشد - تا ازین رهگذر برای شان تسهیلات فراهم آمده بیشتر در اخذ تعلیم دلچسپی پیدا کنند !

تمام طلبه قدهار را بلا استثناء در تعلیم شان بسیار سرگرم و در تحصیلات از حد کوشان دیدیم - با اینکه برای آنها از طرف پدران و آسرا و خانها واعزّه آنها که اکثر دشمن معارف هستند هیچ يك رقم تشویق و ترغیبی نشده و نه اسباب دلگرمی محبت آنها با مكاتب از طرف احدی بعمل آمده است باز هم بچه های بسیار خورد که در مكاتب مدت کمی تعلیم گرفته اند ، نسبت به جوانیکه بنزد آخذ ها و ملاها روی کوچی و بازار تا گلستان و بوستان و مثنوی را از مدت زیادی تعلیم گرفته اند ، خوبتر و بهتر و لایق بنظر آمدند چنانچه از زمانیکه بدکانها نامثنوی و گلستان را خوانده اند اگر خارج از مكاتب خوانندگی شان چیزی پرسیده شود جواب گفته نمیتوانند . مثلیکه من از يك بچه کلانی که بنزد خایفه خود بدکان از مدت زیادی کتاب های مروجی فارسی را تماماً خوانده بود الف باقی را که بر دیوار موتر که خاك آلود بود نوشته پرسیدم که این حروف چیست جواب گفته توانست و برعکس در مكاتب همینکه يك سوال از يك طالب العلم میشد علی الفور چندین نفر بچه های خورد سال یا استاد در اعطای جواب بر مهدیگر مسابقت میورزیدند - یکی میگفت بگذار تا این جواب را من بگویم دیگری میگفت که من و علی هذا -

این بچه خوبی های روی دکان و بازار و کوچی را که يك طرز غیر مفید و بلا نتیجه است و هیچ يك فایده داری نه با طفل و نه برای اولیای آنها عاقد میکند . و تا با امروز در قدهار با وجود بودن مكاتب جدید ، جاری بود ، حکم کردم که آتیاً کامل موقوف گردد اینچنین بچه ها تماماً در مكاتب داخل شوند .

اشخاصیکه اطفال خود را به مكاتب داخل کرده بودند و باز توجهی بر رفتن آنها به مكاتب نموده بودند ، و یا بچه های شان را خارج کرده بودند بحضور خودم خواسته و به آنها لفظی کرده به دلایل معقول اوشان را ازین خطای شان دانانده امر کردم که مجدداً فرزندان خود را به مكاتب بیاورند و علاوه بیج پنج رویه هر واحد آنها را محض تیبی جریمه نمودم آنها نیز بدین غلطی خودها اعتراف کرده بصورت فوری بچه های خود را به مكاتب آوردند . و اگر اظهار تاسف نمیکردند و مرتبه اول نمیبود البته که از اوشان سخت باز خواست میشد .

برای طلبه که داخل مكاتب و به تعلیم خود حاضر بودند البته باخبار خواننده باشید که اعامانی را که سزاوار بودند دادم و در تعداد مكاتب قدهار نیز افزوده ، امر کردم که علیحدّه بر تعداد (۷۰۰) نفر طلبه که اسکنون شهر قدهار منظوری دارد از (۶۰۰) الی (۸۰۰) نفر طلبه دیگر نیز بران افزوده شود .

در مکتب اهل هند رقم تعداد طلبه شان را نسبتاً کمتر یافتیم و آن عات دارد زیرا که هندو های قدهار را ما از دست خود از مكاتب برم دادیم چنانچه که سال گذشته کدام سر معلم يك یادو نفر هندو بچه را بزور مسلمان کرده - فی ما چنانچه بیشتر گفتیم ، که مسلمانی بزور و دادن پول نیست و باید ما با هندو های مملکت خود اینطور وضع را اختیار نکرده اسباب تنفر آنها را روی کار نیآوریم معلم و مدیر مكاتب بجزاز دادن تعلیم بهیچ حق این امر را ندارد که به مسلمان شدن و هندو ماندن آنها غرض و کاری داشته باشد . اگر آنها به میل و رضای خود از عقائد پاك و اوامر صحیح اسلامی متأثر شده مسلمان میشوند پس باید که بزور تعلیم فی بلکه بمحکمه بنزد قاضی رفته ایمان بیاورند . باید کوشش ما و شما از عالم بودن و دانسته شدن تمام افراد افغانستان باشد ، اگر چه مسلمان و یا هندو و یا دیگر کسی باشد - اگر مسلمان باشد باید ما کوشش کنیم تا او يك مسلمان صاحب دینت و با تعلیم و فهمیده شود - و اگر هندو و یا دیگر کسی باشد باید او را ما يك هندوی مکمل و صاحب تعلیم بسازیم تا از هر واحد آنها حساب الزوم اگر خواست خداوند باشد برای افغانستان خدمات بگیریم و هر کدام شان چون با تعلیم و دانسته باشند حتماً جبهه ترقیات و تعالیات مملکت خود میکوشند .

يك غلطی دیگری در مکتب هندو ها دیدم که آنها دینت خود را تعلیم درست نمیگرفتند - برای آینده امر کردم در ساعتی که مسلمانان دینت اسلامی خود را میخواهند باید طلبه هندو نیز دینت هندوی خود را تعلیم و (گرن) خود را بخوانند .

از يك هندو بچه خواستم که دینیاتش را امتحان بگیرم ، يك کتابی را خواندن گرفت که از طرز عبارتش معلوم میشد که آن کتاب دینیات شان نبوده بلکه يك کتاب قصه بود چنانچه عبارتی که ازان یادمانده اینست که « بلبل ایسا کرتاهی »

میدانید اهل هند در افغانستان يك جزو بسیار ضعیف میباشد ، می باید که ما و شما مراعات خاطر آنها را بهر طوریکه بتوانیم بکنیم و با آنها دلناری بدیم و بهیچ صورت اوشان را از خود خفه و دلگیر نسازیم .

در تعلیم اهل هند قدهار نسبت بمسلمانان آنجا سه اشکال بملاحظه ام پیوست اول اینکه درس خود را فارسی تعلیم میگیرند و باز آنرا بافغانی و متعاقباً بهندی ترجمه میکنند درین مسئله هم باید وزارت معارف دقت را بکار ببرد ! فقط چیزیکه در مكاتب قدهار در ضمن نصاب تعلیم آنها برایشان تکرار نمیشود املا

و حسن خط فارسی است باقی همه درسهای شان بافغانی تکرار و در هندی تکرار در تکرار است .

دیگر نقصی که در مكاتب قدهار دیدم که آنها فی الحال بضررت آن فهمیده نمیتوانند اما رفته رفته خدا ناخواسته سبب تقای و تفرقه شان میشد این بود که مكاتب آنجا سه تفریق داشت مکتب فارسی زبانها مکتب اهل هند مکتب تجار و چه تسمیه مکتب تجار را ندانستم ؟ که تجار از کدام رهگذر آن مکتب را ازان خود پنداشته اند . حالانکه آنها بیسه را که بمعارف امان میدهند از اس المال و منفعت شان نیست بلکه پولیت که از محصول سرکاری وضع میشود ، فی هر کسیکه در افغانستان سکونت دارد و از هر مذهب و هر فرقه که باشد و هر کار و هر صنعت و خدمتیکه بکنند تماماً « افغان » گفته میشوند و خودم هیچ يك نوع امتیاز و افتراقی را در بین اقلانهای مملکت خود مناسب نمیبینم شیعه و سنی را مسلمان و کله گوی و بیرو قرآن میدانم - امر کردم که نامهای سابقه موقوف آینده نام مكاتب بنام مكاتب ابتدائیه باسم گذر و محله خود یاد شوند و بچه های قریب و نزدیک هر مکتب بدون تفریق در همان مکتبی که بهلوی خانه اوست آمده مجموعاً تعلیم بگیرند و در تعلیمات عمومی هندو و مسلمان بهلوی بهلوی نشسته درس بخوانند البته در وقت تعلیم دینیات هندو ها علیحدّه و مسلمان ها علیحدّه دینیات و عقائد خود را یاد بکنند ما را نباید که از حالا باز تخم تفاق و تفرقه را در میان ملت خود بیندازیم بلکه تابخوایم در اتحاد و اتفاق و گرمی شان بکوشیم

جایهای سابقه مكاتب هم اگر چه چندان بد نبود اما چون حالاً تعداد طلبه افزوده شد جایهای درجه دوم قدهار را برای مكاتب تخصیص کردم تا طلبه دران درس بخوانند

مدیر معارف قدهار را می شناسید که يك شخص درست است و کارهای خوبی کرده اگر چه بعضی چیزهای جزوی از وی سرزده بود و با تحقیقت آن نرسیده بود اما ازان صرف نظر کرده شد - چنانچه بيك تراکت و لطافت بمن گفت که مادر بزرگوارم و نصاب تعلیمی خود يك شیر غلط زده از ساعت فلان تعلیم اینقدر کم کرده عوض آن ساعت دینیات را افزوده ام - چون این فکرش خوب نبود به او داناندم تا آینده اینطور نکند و با او گفتم که این فکر و امثال این نظریات خودت را که مفید بلدانی وزارت معارف نرسد تا وزارت معارف با بجهنم خویش این مسئله را پیش نهاد کنند اگر بواقعی این فکرت درست و خوب بود و ازان کار گرفته میشد نه تنها در قدهار بلکه بدیگر ولایات و حکومتی ها نیز هدایت داده خواهد شد که بر طبق آن عملیات نمایند - بهر تقدیر چون خدماتش خوب و در امور

عرفانی قدهار کوشش و ورزیده بود و در تقیض هم چیزی از او دیده نتوانستیم برای خود مدیر معارف نشان استور درجه دوم و بدو نفر سر معلم درجه سوم استور و برای ۶ نفر معلمین دیگر ۳ ماهه تخنوا بصورت بخشش داده شد !

در بین حکمانمهای که از وزارت معارف رفته بود چون تدقیق بکار برده شد بيك مکتوبی را دیدم که تنها بعضی مدیر تنظیمات رفته بود چون در تقسیم وظایف برین امر تصریح شده است که بر تمام مكاتب رسمی از هر شعبه که باشد امضای آمر مافوق آن ضرور است اگر چه از خود آن امر نامه کدام خیانت معلوم نمیشد و نه بيك چیز بدی دران مرفوم بود تا هم چون برخلاف قانون بران دستخط وزیر معارف نبود من نویسنده آنرا مجرم میدانم

مکتوب دومی که دیده شد دران مجواب معروضه مدیریت قدهار که خریداری کدام چیزی را بوزارت معارف تکلیف کرده بود نوشته شده که فلان چیز را فروخته از پول آن همان کتب مطلوبه ات را خریده مابقیه آنرا بصورت عوض و معاوضه بوزارت بفرست - هر دوی این مسئله خلاف قانون بوده (۱) اینکه نظامنامه بودجه صرف کردن يك ماده را در ماده دیگر اجازه نداده است (۲) عوض و معاوضه درین مسئله ضرور نبود و نه تلف نمودن بیکر و بیبایک قران محصول عوض و معاوضه را دران درین امر حتمی بود چون در آنجا هم خزینه دولت موجود است فقط تحویل نمودن آن مخزنه آنجا کفایت میکرد .

چون این هر دو مکتوب برخلاف قانون بنظر رسیده امر میدهم کسانیکه برین دو مکتوب امضاء نموده باشند سرورز نذخواه شان قطع شود و آینده باید تمام دوائر وزارت مرکزی بسیار دقت و سعی را بکار برند که این چنین اغلاط از ویشان سرزنند - زیرا وقتیکه خود مرکز برخلاف قانون رفتار کند پس اطراف و ولایات دور دست نباید اعتراض گرفت زیرا که آنها ایندرجه قانون دان نشده اند و جرأت ندارند که احکام مخالف قانونی مرکز را در معرض اجراء بیاورند بلکه مجبوراً هر حکمی که از اینجا برود آنها در اجراء آن میکوشند

در خاتمه باز میگویم که بچه های قدهاری بسیار ذکی و دانسته و در تعلیم و تحصیلات خویش يك شوق و شغف فوق العاده دارند علاوه تشویقات و ترغیباتی که از طرف من رقم دیده اند بیشتر تر در تعلیمات خود میکوشند با وجود این مشکلات و موانعی که پیش روی شان از مخالفت زبانست گمان میکنم که باندک فرصت نسبت بطلبه قابل پیشرفت خواهند کرد - چیزیکه در بخورد اظهار میکنم یقین کنید که نه مبالغه است نه برای تشویق شما عرض میکنم فقط اظهار حقیقت و بيك بیان واقعی است که برای معلومات شما میگویم (تمام)

خواهد بود که در قرارداد بین المللی تعیین شده و اگر لزوم افتد به محکمه لاهی محول خواهد شد - سرحداتی که در معاهده انقره تعیین شده بود تا یکدرجه تصحیح شد .

در ضلع اسکندرون جنک است

ترك بر حدود شمال خود قوای خود را جمع میکند لندن - ۱۳ فروری نامه نکار مارتک پوست تلغراف ذیل را میدهد که از حلب نامه نکار مارتک پست تلغراف ذیل را میدهد موسیو ژو ونل کشر اعلی فرانس در تفرقه انداختن ، سعی آخرین خود را بنماید و میخواهد که در بین درزی ها و شامی ها تفاهت پندازد - و نیز سعی دارد که بین سردار ها و سرکردگان مجاهدین و حکومت دمشق و حلب اختلاف پیدا گردد - لیکن گمان نداریم که در بین وطن خواهان شام و دروس تغلقان مستحکم وجود دارد - درین ضمن این هم دیده میشود که در حدود اسکندرون بغاوت جاریست و چند نفر چپاول زدند و معلوم میشود که این چپاول در اثر اتحاد ترکها و اهالی انجاست و از فرانسوی ها انتقام این را می گیرند که در مسئله موصل با ترکها موافقت نکرده و نیز ترکها از طرف دیگر بر حدود شمال خود قوای خود را جمع می نمایند و نیز ترکها میداند که در بین فرانسوی ها و انگلیس روابط محکم می باشد لهذا بحیور هستند ترتیباتی چیده بر یکی ازین دو قوا حمله پیاورند .

(يك معاهده خفيه)

انگلیسها و فرانسویها بر خلاف ترکها اتحاد کرده اند لندن - ۱۳ فروری - اخبار مارتک پوست از نامه نکار مقیم اسکندرون خود تلغرافی گرفته که از حدود ترکها اخباریکه رسیده معلوم میشود که ترکها گمان دارند که در بین موسیو ژو ونل وستر چپرلین در لندن گفتگوی که شده بود نتیجه این بخشید که در بین شان بريك معاهده موافقت حاصل شد و مطلب آن معاهده اینست که اگر بر مسئله ولایت موصل بین ترکها و انگلیس جنک بشود فرانسویها بندر اسکندرون را تحویه کرده به انگلیسها بسپارند و بالمقابل انگلیسها بندر گاه حیفه را به فرانسویها بدهد تا که بغاوت شام را فرونشاند اگر چنین واقع افتد چون بندر اسکندرون يك مقام مهم است به ترکیه ازان سدمه خواهد رسید -

در مظنه ریاست شرکت رفیق طبع گردید

خوار خوار خیر

سیسمین - ۲۳ فروری

(قرارداد فرانس و ترك)

استانبول - ۲۱ فروری

مضمون قرارداد فرانس و ترك در همین چندروز در پاریس و انقره به طبع خواهد رسید - در ضمن بعض کیفیتهای قرارداد خواهد نمود که راجع به رسومات گمرکی در سرحد شامات تسهیلات فراهم خواهند آورد و نیز راجع به رسانیدن آب از کوریت به فرط انتظامی خواهد شد - راجع به اصلاح قرارداد سرحد و الحاق استاسیون پالیس و دیگر حدود همسایه ترکها نیز خواهش خواهند کرد که حدود شانرا از نید انکبار تا توجو باسبلی و نیز تا یکدرجه از اراضی اصلاح زیاد کنند - و نیز گفته میشود که تعیین سرحد بین نسبین و جربنومارتا و قتیکه مسئله موصل حل و فصل نشود معطل باشد . اخبارات این قرار داد را مفید تصور می کنند اگر چه بعضی می نویسند که این قرار داد مانع پرو باغند سیاسی انگلیس خواهد شد ، چونکه یقین دارند که این پرو باغند سیاسی انگلیس باعث این شد که در بین فرانس و ترکیه مناقشه پیدا نشود پایونیر - ۲۶ فروری

(روابط عراق و ترك)

لندن - ۲۳ فروری

ریوتر خبر میدهد که سرهتری دابس که پس آمده به بغداد به سمت کشر اعلی آنجا می رود غالباً از انقره خواهد گذشت و با حکومت ترك راجع به بهتری روابط عراق و ترك و نیز راجع به مسایل اقتصادی و تجارتی در آنجا مذاکره خواهد کرد پایونیر - ۲۶ فروری

(قرار داد ترك و شامات)

پاریس - ۲۳ فروری

خبری از بیروت رسیده که موسیو دی جوونیل که از انقره برگشته می گوید که مهم ترین ماده قرارداد ترك و شامات راجع به مسئله استقلال بود - و مسائلیکه راجع به سلطنت نبوده در يك مجلس شاکه فیصله خواهد شد و نیز در صورت متفق نشدن اعضا مسئله را به اشخاص بیغرض محمول خواهد نمود - و مسائلیکه متعلق به سلطنت باشد منوط بر قوانین